

### چکیده

مکتب روان‌شناسی فردی آدلر، بر مفاهیمی چون احساس حقارت، عقده حقارت، اصل برتری‌جویی و اثر ترتیب تولد استوار است. به عقیده آدلر، رفتارهای انسان را عوامل اجتماعی تعیین می‌کنند. این نظریه بعدها در ادبیات و برای مطالعه روی شخصیت‌های داستانی مورد استفاده قرار گرفت. از جمله موارد قابل بررسی در این زمینه، داستان فریدون و فرزندانش در شاهنامه است. بیشتر پژوهشگران علت این برادرکشی را افزون‌خواهی دانسته‌اند که با بررسی دقیق تر ابیات می‌توان به ریشه این افزون‌طلبی پی برد.

در این پژوهش ضمن بیان نظریه آدلر و تشریح مفاهیم آن به صورت جزئی، داستان فریدون و فرزندانش، در قالب یک خانواده بررسی شده است.

مژده سالارکیا

دانشجوی

کارشناسی ارشد

زبان و ادب فارسی

کلید واژه‌ها:

آدلر، مکتب روان‌شناسی فردی، احساس حقارت و برتری، اثر ترتیب تولد، شاهنامه، داستان فریدون و فرزندان.





آلفرد آدلر<sup>۱</sup> پزشکی اتریشی بود که مکتب روان‌شناسی فردی را پایه‌گذاری کرد. او معتقد بود که رفتارهای انسان تحت تأثیر عوامل اجتماعی شکل می‌گیرند. به عقیده آدلر، همه افراد در برخورد نخستین با جهان دچار ضعف می‌شوند. کودک در برخورد اول، افراد مستقلی را می‌بیند که توانایی‌هایی افزون‌تر از او دارند؛ در حالی که او در بیشتر موارد به دیگران نیازمند است. در پی این برخورد، احساس حقارت یا کهنتری در او شکل می‌گیرد. پس از شکل‌گیری این احساس، کودک می‌کوشد آن را جبران کند. جبران انواع مختلفی دارد که دو نوع آن از موارد دیگر شاخص‌تر است:

الف- جبران پیروز شونده: در این مورد، فرد سعی می‌کند تا احساس ضعف خویش را با پشتکار و تلاش برطرف کند.

ب- جبران کتمانی: فرد در این حالت قادر به قبول احساس کهنتری خود نیست و سعی می‌کند با «کتمان کهنتری خود یا پیش‌دستی در حمله کردن، اطرافیان خود را نسبت به نظری که درباره وی دارند، فریب دهد.» (منصور، ۱۳۶۰: ۲۷)

هنگامی که فرد نتواند بر احساس حقارت خود غلبه و به خوبی آن را جبران کند، عقده حقارت<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد. بنابر نظریه آدلر، عقده حقارت به سه دلیل در کودک به وجود می‌آید:

#### ۱. حقارت جسمانی (صفات غیرعادی و عجیب):

در این حالت وجود برخی صفات نامتعارف، سبب می‌شود که کودک مورد تمسخر دیگران قرار بگیرد.

۲. لوس کردن: در این حالت، کودک به سبب توجه زیاد خانواده هنوز نیاموخته است که چگونه موانع و مشکلات را از سر راه خود بردارد.

۳. تأثیر محیط (نادیده گرفتن): در این حالت، نیازهای روحی کودک به سبب بی‌تفاوتی والدین ارضا نمی‌شود و او احساس بی‌ارزشی می‌کند.

آدلر در کنار مفهوم عقده حقارت، از عقده برتری<sup>۳</sup> سخن می‌گوید. عقده برتری زمانی شکل می‌گیرد که فرد برای غلبه بر کهنتری به جبران بیش از اندازه روی بیاورد. این گونه افراد چهره‌ای قوی‌نما به خود می‌گیرند و دائماً در حال خودستایی و نیش زدن به دیگران‌اند. کودکانی از این دست معمولاً به تقلید از بزرگ‌تران خود می‌پردازند و سعی می‌کنند خود را مهم جلوه دهند.

اصل مهم دیگری که آدلر مطرح می‌کند، «اثر ترتیب تولد»<sup>۴</sup> است. او این اثر را عاملی مؤثر در شکل‌گیری عقده حقارت یا عقده برتری می‌داند. به اعتقاد وی، فرزندان اول معمولاً مورد توجه والدین قرار می‌گیرند اما بعد از تولد فرزند دوم دیگر این توجه را به دست نمی‌آورند و از این رو، معمولاً افراد روان‌رنجور و منحرف فرزندان اول خانواده هستند.

به نظر آدلر، فرزندان دوم رقابت‌جو و بلندپروازتر از خواهران و برادران خود هستند. فرزندان آخر نیز معمولاً از نوع ناز پروده‌اند و ممکن است به سختی بتوانند از پس مشکلاتشان برآیند.

نظریه آدلر بعدها در شناخت شخصیت‌ها، به‌ویژه در ادبیات مورد استفاده قرار گرفت. از جمله داستان ملک‌زاده حقیر در گلستان که به جبران پیروز شونده روی می‌آورد یا شهاد که در مقابل رستم از نوعی عقیده حقارت رنج می‌برد و برای جبران این عقده به برتری جویی روی می‌آورد و خود و رستم را به کام مرگ می‌کشد. داستان فریدون و فرزندان او در شاهنامه، عرصه رقابت و کشمکش میان سه برادر است که برای دستیابی به حکومت ایران خود را نابود می‌کنند. در شاهنامه علت بروز این جنگ‌ها، افزون‌طلبی است و مفسران معمولاً شخصیت‌ها را به دو نوع مطلق خوب و بد تقسیم می‌کنند اما با اندکی دقت در ایات، می‌توان ریشه‌های این افزون‌طلبی را دریافت.

### خانواده در شاهنامه

اداره امور خانواده در شاهنامه معمولاً برعهده پدر است. به خانواده‌هایی که همه امور آن با نظارت پدر صورت می‌گیرد، خانواده «پدر سالار» می‌گویند. در این گونه خانواده‌ها مادر نقش مهمی ندارد و فرزندان مطابق خواست و تربیت پدر رشد می‌کنند. پدر برای فرزندان نام و همسر انتخاب می‌کند، معمولاً زن بعد از ازدواج به سرزمین شوهر نقل مکان می‌کند و دوباره یک خانواده پدر سالار تشکیل می‌شود. البته خانواده‌هایی هم در شاهنامه هستند که در آنها بنا به دلایلی فرزند زیر نظر مادر رشد می‌کند و مادر نام بر فرزند می‌گذارد. این گونه خانواده‌ها در مقایسه با خانواده‌های پدر سالار، تعدادشان اندک است.

فرزندآوری هدف خانواده‌های شاهنامه، به‌خصوص خاندان‌های پادشاهی، است؛ زیرا «داشتن فرزندان ذکور به شاهان این امکان را می‌داد تا فرزند لایق‌تر و دارای جمیع محاسن شاهی را به جانشینی برگزینند و به پهلوانان این امتیاز را می‌بخشید که در جنگ‌ها از پشتیبانی خانوادگی برخوردار باشند.» (مردانه‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۲)

خانواده فریدون نیز یک خانواده پدر سالار است. در تمام طول داستان، تنها یکبار از مادران فرزندان نامی به میان می‌آید. پسران فریدون نیز با دختران یک خانواده پدر سالار ازدواج می‌کنند. همسران این برادران هم نقش چندانی در رفتار برادران با یکدیگر ندارند.

خانواده فریدون نیز یک خانواده پدر سالار است. در تمام طول داستان، تنها یکبار از مادران فرزندان نامی به میان می‌آید. پسران فریدون نیز با دختران یک خانواده پدر سالار ازدواج می‌کنند. همسران این برادران هم نقش چندانی در رفتار برادران با یکدیگر ندارند.



این فریدون است که به فرزندانش می آموزد چگونه بر افسون شاه یمن پیروز شوند و خود آنها را می آزماید و برایشان نام انتخاب می کند. مهم ترین تصمیمی که فریدون برای سه پسرش می گیرد، تقسیم قلمرو حکومتی اش است. این تقسیم بندی به جنگ های طولانی مدت میان ایرانیان و تورانیان می انجامد و بر اثر این کینه ورزی، پهلوانان بزرگی کشته می شوند. طبق گفته فریدون این تصمیم با توجه به طالع پسران و نتیجه، آزمون روبرویی با اژدها گرفته می شود اما علت آن و اتفاقی را که تحت تأثیر آن پیش می آید، باید در زندگی اجتماعی این سه برادر جست.

### الف- نقش پدر، فریدون

شخصیت پدرانۀ فریدون با جست و جوی سه دختر برای فرزندانش در داستان شکل می گیرد. سه دختری که مورد نظر فریدون اند، باید با هم خواهر و از یک پدر و مادر باشند و نام هم نداشته باشند. در اینجا به نظر می رسد که فریدون هیچ تفاوتی میان فرزندانش قائل نیست. او به مشاورش، جندل، دستور می دهد تا به جست و جوی این سه خواهر برود:

بدو گفت برگرد گرد جهان

سه دختر گزین از نژاد مهران

سه خواهر ز یک مادر و یک پدر

پریچهره و پاک و خسرو گهر (شاهنامه، ۱۳۸۸: ۹۲)

احتمالا فریدون می خواهد کاری کند که پیوند برادری میان فرزندانش جاوید بماند. به همین سبب، به دنبال سه خواهر از یک پدر و مادر می گردد. این در حالی است که فرزندان وی از یک مادر نیستند.

از این سه دو پاکیزه از شهرناز

یکی کهنتر از خوب چهر ارنواز (همان)

ابیات نحوه تربیت این سه پسر را مشخص نمی کند اما به نظر می رسد که فریدون از امری می هراسد. گویی تفاوت خاصی میان دو فرزند شهرناز و یک دانه پسر ارنواز قائل بود یا می ترسیده است که دو برادر تنی علیه برادر ناتنی به پا خیزند؛ زیرا خودش هم در جوانی به کمک خداوند از کینه دو برادر بزرگش رسته است. با توجه به این نکات، گویی فریدون می خواهد با تقسیم قلمرو حکومتی اش میان آنها، سلامت ایرج را هم تضمین کند. راه حل نخست آن است که سه خواهر برای همسری فرزندانش انتخاب کند که نسبت به یکدیگر هیچ گونه احساس حسادت نداشته باشند و مانع از آن شوند که همسرانشان بر یکدیگر بتازند.

او حتی برای اثبات این که میان فرزندانش تفاوتی قائل نیست، از آنها به عنوان نور دیده یاد می کند:

به سه دیده اندر جهان گر کس است

سه فرزند ما را سه دیده بس است (همان: ۹۴)

به نظر می رسد که فریدون این حرف ها را برای حفظ ظاهر می زند یا در اندیشه های است که کسی از آن خبر ندارد. او حتی برای تقسیم ملکش به آزمایش فرزندان و کمک گرفتن از موبدان روی می آورد اما باید دید چگونه از این دو راه استفاده می کند و به قضاوت درست می نشیند. او خود را به شکل اژدهایی درمی آورد و هنگامی که پسران با همسرانشان به کاخ می آیند، سر راهشان قرار می گیرد. پسر بزرگ تر با آنکه باید محافظ همسرش هم باشد، فرار می کند. پسر میانی کمانش را آماده می کند تا بجنگد و پسر کوچک تر سعی می کند با اژدها از در گفت و گو وارد شود.

پدر در هیئت اژدها بازمی گردد و در کاخ به انتظار فرزندانش می نشیند. هنگامی که فرزندان وارد می شوند، به آنها می گوید، قصد امتحانشان را داشته است و اکنون می تواند برایشان نام انتخاب کند. فرزند بزرگ را «سلم» می نامد:

که جستی سلامت ز چنگ نهنگ

به گاه گریزش نکردی درنگ

دلاور که ندیشد از پیل و شیر

تو دیوانه خوانش خوانش دلیر (همان: ۱۰۵)

به نظر می رسد که فریدون نمی خواهد فرزندش را آزرده کند؛ زیرا رفتار سلم اصلا دلیرانه نبوده است. «سپس شاه حکم نخستین خود را نقض می کند و خلاف آن را می آورد. تور که به اژدها حمله کرده است، از سوی پدر شیر دلیر لقب می گیرد.»

(رحیمی، ۱۳۷۱: ۳۳)

او به پسر کوچک تر هم ارج و قربی می دهد که به دو برادر اولی نداده است:

دلیر و جوان چون هشیوار بود

به گیتی جز او را نباید ستود (شاهنامه، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

در ظاهر، چنین به نظر می رسد که دلآوری از آن تور باشد، نه سلم و ایرج. به هر حال او به اژدها حمله کرده و تلاشی از خود نشان داده است تا خانواده اش دفاع کند اما فریدون می گوید فقط ایرج شایسته ستایش است. آیا فریدون رفتار ایرج را می پسندد یا این مهرورزی شیوه ای است که همیشه در تربیتش اتخاذ کرده است؟ در اینجا باز به بحث آغازی می رسیم: فریدون قصد دارد فرزندانش را در صلح و دوستی با یکدیگر نگاه دارد؛ بنابراین، سلم را که در برابر اژدها جالی خالی کرده است، سرزنش نمی کند و به او دلآور هم می گوید. زیرا می داند احتمال درگیری میان آنها وجود دارد. برای اثبات این سخن، می توان به جایی اشاره کرد که پیک سلم و تور به نزد پدر می آید و پیام جنگ طلبانه می دهد. فریدون پس از شنیدن پیام می گوید:

که من چشم خود همچین داشتم

همی بر دل خویش بگماشتم (همان: ۱۱۲)

فریدون پس از آزمون و نام گذاری سه برادر، موبدان را می خواند و از آنها می خواهد طالع فرزندانش را بگویند. در زندگی سه

برادر جنگ و آشوب وجود دارد و پدر بی توجه به این طالع، قلمرو را تقسیم می کند. نصیب سلم، روم و خاور است و تور بر سرزمین ترک و چین فرمانروایی می کند و ایرج نزد پدر می ماند و دشت گردان و ایران نصیب او می شود. گویی فریدون که از طالع فرزندان آگاه است، آنها را از هم دور می کند و فرزند محبوبش را نزد خود نگه می دارد تا از او در مقابل خطرها دفاع کند. فریدون از برتری سرزمین ایران هم باخبر است. وقتی با ایرج به گفت و گو می نشیند، علت خشم برادر را سرزمین هایی می داند که بر آن فرمانروایی می کنند:

دگرشان ز دو کشور آبخور است

که آن بومها را درشتی بر است (همان: ص ۱۱۴)

فریدون نمی تواند به فرزند محبوبش کمک کند. زمانی که دو برادر بزرگتر قصد جنگ دارند، او به جای اینکه آنها را به صلح فراخواند، آتش خشمشان را تیزتر می کند. در نامه ای که به سلم و تور می نویسد، از ایرج به نکویی یاد می کند و می گوید: «برادر کوچکتان به سبب آزاری که در حقش روا داشتید، به سوی شما آمد.» او از محسنات ایرج حرف می زند و در انتها سخنی می گوید که خشم دو برادر را افزون تر می سازد:

چون از بودنش بگذرد روز چند

فرستید باز منش ارجمند (همان: ۱۱۷)

برادران با این سخن درمی یابند که همچنان از مهر پدر محروم اند. تنها حرص سرزمین و فرمانروایی نیست که دو برادر تنی را به جنگ کشانده بلکه بی بهره ماندن آنها از محبت پدرانه در کودکی و بزرگسالی آن دو در این مسئله نقش داشته است. فریدون پس از آنکه سر پسر محبوبش را از بدن جدا می بیند، از خداوند عمری می خواهد تا انتقام او را بگیرد. وی نتیجه اش را هم با این میل به انتقام جویی تربیت می کند. هنگامی که دو پسر نامه می دهند و طلب بخشش می کنند، او باز هم زیر بار نمی رود. گویی با مهرورزی بیش از اندازه به یک فرزند، همه آنها را از دست داده است. بنا به نظر آدلر، همه کودکان بدون هیچ بدی ای زاده می شوند و بدی را در جریان زندگی اجتماعی خود کسب می کنند. سلم و تور از دو جهت می توانستند به ایرج حسادت کنند و نسبت به او کینه بورزند. یکی آنکه مادر ایرج با آن دو فرق داشته و مورد دوم که در داستان به صراحت از آن سخن به میان نیامده است، مهرورزی بیش از اندازه پدر به فرزند کوچک تر است.

ادامه مطلب در وبگاه نشر به

پی نوشت

۱. Adler
۲. Inferiority feeling
۳. Inferiority complex
۴. Superiority complex
۵. Birth order
۶. Social interest

